

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَنْ مَسَّ حَبِيبِي  
مَسَّ حَبِيبِي  
مَسَّ حَبِيبِي



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه گرایش غرب

**تطبیق موضوعی «تلخیص نوامیس افلاطون» فارابی با «قوانین» افلاطون**

استاد راهنما:

دکتر فتحعلی اکبری

استاد مشاور:

دکتر سعید بینای مطلق

پژوهشگر:

طاهره قانونی

مهرماه ۱۳۸۹

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،  
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه فلسفه

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه گرایش غرب

### تحت عنوان

### تطبیق موضوعی «تلخیص نوامیس افلاطون» فارابی با «قوانین» افلاطون

در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۶ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه ..... به تصویب نهایی رسید.

امضا

۱- استاد راهنمای پایان نامه: دکتر فتحعلی اکبری با مرتبه علمی دانشیار

امضا

۲- استاد مشاور پایان نامه: دکتر سعید بینای مطلق با مرتبه علمی استادیار

امضا

۳- استاد داور داخل گروه: دکتر محمد علی اژه ای با مرتبه علمی استادیار

امضا

۴- استاد داور خارج از گروه: دکتر فروغ السادات رحیم پور با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر گروه

## چکیده

مسئله دیدگاه‌ها و نظریات هر فردی تا حد زیادی تحت تأثیر محیط پیرامون وی و اوضاع و احوالی است که در آن به سر می‌برد. افلاطون، حکیم بزرگ یونان نیز از این قاعده مستثنی نیست. وی از زندگی شهری آن زمان یونان به این دیدگاه رسید که انسان ذاتاً حیوانی اجتماعی است و زندگی بدون هموعان برای او قابل تصور نیست. پس از آنجایی که وی به سعادت آدمی و به زندگی حقیقتاً خوب برای انسان علاقه مند بود، کوشید جامعه‌ای را - حداقل در تصور - بنیان گذارد که عاری از نقص و بدون مشکل باشد، که تحقق چنین جامعه‌ای موضوع اثر حجیم او «قوانین» است.

از آنجایی که کتاب «قوانین» نماینده بخش مهمی از فلسفه سیاسی افلاطون و کتاب حجیمی است، فارابی بنیانگذار فلسفه اسلامی تصمیم به تلخیص آن تحت عنوان «تلخیص نوامیس افلاطون» گرفته است که پژوهش حاضر عهده دار تطبیق موضوعی این دو کتاب است.

این پژوهش این گونه صورت گرفته که کتاب «قوانین» به عنوان مرجع و مسند لحاظ شده و «تلخیص نوامیس» با آن تطبیق داده شده است. به این ترتیب که دو فصل از این دو کتاب که به لحاظ موضوعی با هم تطابق داشته‌اند را کنار هم قرار داده، با هم مطابقت داده، سپس مطالب افلاطون را تحت عناوینی طرح کرده و تحت همان عناوین و پس از مطالب افلاطون خلاصه فارابی را نقل کرده و میزان وفاداری او را به متن افلاطون بررسی کرده است.

آن گونه که از این پژوهش برمی‌آید فارابی به کتاب‌های اول، دوم، سوم و چهارم «قوانین» همان گونه که در اختیار ما هستند دسترسی داشته است و مطالب آن‌ها را به خوبی نقل کرده و مضامین آن‌ها را با قدری کم و زیاد در «تلخیص نوامیس» آورده و رعایت امانت را در ارائه آن‌ها نموده و به متن افلاطون وفادار بوده است.

اما ظاهراً کتاب‌های پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم «قوانین» آن گونه که در اختیار ما هست به دست فارابی نرسیده بوده است، زیرا فارابی بخشی از مطالب آن‌ها را به خوبی تلخیص کرده، بخشی را اصلاً طرح نکرده و نهایتاً در خلاصه هر یک از این کتاب‌ها مطالبی را بیان نموده که افلاطون اصلاً به آن‌ها اشاره نکرده است که این مطلب با مراجعه به فصول این پژوهش قابل تشخیص است. به طور مثال کاملاً آشکار است که فارابی به کتاب هفتم «قوانین» ی که در دسترس ماست دسترسی نیافته، زیرا افلاطون در کتاب هفتم پیرامون آموزش و پرورش و تربیت کودکان صحبت می‌کند اما فارابی مقاله هفتم «تلخیص» را به موضوع تذکره‌ها و یادداشت‌های مرجع اختصاص داده است.

همچنین سه کتاب آخر یعنی کتاب‌های دهم، یازدهم و دوازدهم اصلاً به دست فارابی نرسیده، زیرا کتاب «تلخیص» صرفاً ۹ مقاله دارد و به علاوه هیچ یک از مطالب این سه کتاب در «تلخیص نوامیس» دیده نمی‌شود.

**کلید واژه‌ها:** تطبیق موضوعی، تلخیص نوامیس افلاطون، قوانین.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	پیشگفتار.....
	<b>فصل اول:</b>
۱-۱-۱	وضع کننده قوانین خدایان هستند.....
۲-۱-۱	هدف قانون نباید جنگ باشد.....
۳-۱-۱	هدف قانون رسیدن به فضایل انسانی است.....
۴-۱-۱	نعمت های خدایی و نعمت های بشری.....
۵-۱-۱	مفاهیم مختلف شجاعت.....
۶-۱-۱	خویشترنداری.....
۷-۱-۱	می گساری.....
۸-۱-۱	مفهوم تربیت.....
۹-۱-۱	اهمیت خرد.....
۱۰-۱-۱	لزوم می گساری.....
	<b>فصل دوم:</b>
۱-۲-۱	تعریف تربیت - لوازم تربیت.....
۲-۲-۱	سلیقه شخصی معیار داوری آثار هنری نیست.....
۳-۲-۱	نسبی بودن خیر.....
۴-۲-۱	انواع زندگی.....
۵-۲-۱	نقش گروه های آوازه خوان.....
۶-۲-۱	معیار ارزش هنر درستی است نه لذت بخش بودن.....
۷-۲-۱	مشخصات داور آثار هنری.....
۸-۲-۱	قوانین بزم های می گساری.....
۹-۲-۱	تعریف رقص و ورزش.....
	<b>فصل سوم</b>
۱-۳-۱	پیدایش جامعه سیاسی.....
۲-۳-۱	آغاز قانونگذاری.....

## عنوان

## صفحه

- ۳-۳- آغاز حکومت در جامعه سیاسی ..... ۲۸
- ۴-۳- علت قدرت اتحادیه دوریایی ..... ۳۰
- ۵-۳- خواسته های انسان باید مطابق خرد باشد ..... ۳۱
- ۶-۳- علت انحطاط اتحادیه دوریایی ..... ۳۲
- ۷-۳- هفت قاعده حکومت ..... ۳۳
- ۸-۳- حکومت های ایران و یونان و علل قدرت و انحطاط آن ها ..... ۳۵
- ۹-۳- محاسن نوع سوم حکومت ..... ۳۸

## فصل چهارم

- ۱-۴- مشخصات جامعه حقیقی ..... ۳۹
- ۲-۴- تأثیر شرایط جغرافیایی در وضع اجتماعی و سیاسی جامعه ..... ۴۰
- ۳-۴- ساکنین اولیه جامعه ..... ۴۱
- ۴-۴- واضعان قوانین پیشامدها هستند ..... ۴۲
- ۵-۴- شهریار نیک منش می تواند بهترین حکومت را در جامعه برقرار کند ..... ۴۲
- ۶-۴- نوع حکومت جامعه نوین ..... ۴۴
- ۷-۴- قانونگذار باید چه کسی باشد؟ ..... ۴۴
- ۸-۴- تکلیف انسان در برابر خدایان و پدر و مادر ..... ۴۵
- ۹-۴- مقدمه قانونگذاری ..... ۴۶
- ۱۰-۴- تفاوت قانونگذار با شاعر ..... ۴۷
- ۱۱-۴- انواع قانونگذاری ..... ۴۷
- ۱۲-۴- قانون زناشویی ..... ۴۸
- ۱۳-۴- نیاز قانون به مقدمه و زمینه ..... ۴۸

## فصل پنجم

- ۱-۵- تکلیف انسان نسبت به نفس ..... ۵۰
- ۲-۵- تکلیف انسان در برابر تن و فرزندان و خویشان ..... ۵۱
- ۳-۵- شرایط نیکبختی در زندگی اجتماعی ..... ۵۲
- ۴-۵- ارزش نسبی لذت و درد ..... ۵۳
- ۵-۵- بخش های سازمان سیاسی جامعه ..... ۵۳

## عنوان

## صفحه

- ۵-۶- تصفیه جامعه ..... ۵۴
- ۵-۷- تقسیم زمین ها - بهترین نظام سیاسی ..... ۵۵
- ۵-۸- هدف قانونگذار از وضع قوانین ..... ۵۶
- ۵-۹- تقسیم افراد جامعه به لحاظ ثروت و فقر به چهار طبقه ..... ۵۸
- ۵-۱۰- تأثیر محیط جغرافیایی در اخلاق مردم ..... ۵۹

### فصل ششم

- ۶-۱- مقدمه ای درباره انتخاب متصدیان مقامات دولتی ..... ۶۰
- ۶-۲- انتخاب پاسداران قانون ..... ۶۱
- ۶-۳- انتخاب دیگر مأموران دولتی، جنگاوران و اعضای انجمن شهر ..... ۶۲
- ۶-۴- تعریف دو نوع برابری در جامعه ..... ۶۳
- ۶-۵- نگرهبانان ..... ۶۴
- ۶-۶- مأموران نظارت بر امور تربیتی جامعه- قوانین دینی- قانون ازدواج و زناشویی- بنده داری ..... ۶۵
- ۶-۷- ساختمان های شهر- زندگی خانوادگی- زندگی زناشویی و تولید فرزند ..... ۶۷

### فصل هفتم

- ۷-۱- آموزش و پرورش کودکان ..... ۷۰
- ۷-۲- تربیت تن و روح ..... ۷۱
- ۷-۳- تقسیم دوره سنی کودک به سه دوره به لحاظ مسائل تربیتی و نحوه تربیت او در این سه دوره ... ۷۱
- ۷-۴- آموزش و پرورش کودکان بالای شش سال - اهمیت بازی ..... ۷۲
- ۷-۵- مکان موضوعات درسی- برابری زن و مرد- زندگی روزانه ..... ۷۴
- ۷-۶- دیگر مواد آموزشی برای کودکان بالای شش سال ..... ۷۴
- ۷-۷- حد وسط میان قانون و اندرز ..... ۷۵
- ۷-۸- بحث تذکره ها توسط فارابی ..... ۷۵
- ۷-۹- بحث قانونگذاران بعدی توسط فارابی ..... ۷۸

### فصل هشتم

- ۸-۱- جشن ها و مراسم قربانی کردن- تمرین جنگ و موسیقی در جشن های دینی ..... ۷۹
- ۸-۲- علل انحطاط مردم جوامع امروزی ..... ۸۲
- ۸-۳- مسابقه های ورزشی ..... ۸۲



## عنوان

## صفحه

- ۸-۴- مسائل جنسی و راه های جلوگیری از روابط جنسی نامشروع ..... ۸۳
- ۸-۵- تأمین وسایل ارتزاق ..... ۸۵
- ۸-۶- قوانین کشت و زرع ..... ۸۵
- ۸-۷- پیشه وری ..... ۸۷
- ۸-۸- توزیع مواد غذایی و دیگر کالاها ..... ۸۸
- ۸-۹- ساختمان های شهر ..... ۸۸
- ۸-۱۰- قوانین داد و ستد ..... ۸۸
- ۸-۱۱- قوانین اقامت بیگانگان ..... ۸۹

## فصل نهم

- ۹-۱- کیفر دزدی از پرستشگاه ..... ۹۰
- ۹-۲- جرایم سیاسی ..... ۹۲
- ۹-۳- قانون مجازات سرقت- شباهت قانونگذاران و نویسندگان ..... ۹۲
- ۹-۴- عدل و ظلم- هیچ کس خواسته و دانسته مرتکب ظلم نمی شود - تفاوت جرم با زیان رساندن - علل به وجود آورنده جنایت ..... ۹۴
- ۹-۵- قوانین مجازات انواع قتل ..... ۹۷
- ۹-۶- قوانین مجازات انواع ضرب و جرح ..... ۹۹

## فصل دهم

- ۱۰-۱- اهانت به خدایان ..... ۱۰۲
- ۱۰-۲- سه عقیده باطل درباره خدایان و مبانی نادرست آن عقاید ..... ۱۰۲
- ۱۰-۳- استدلال برای اثبات وجود خدایان ..... ۱۰۴
- ۱۰-۴- استدلال برای اثبات اینکه خدایان به زندگی انسانها نظارت دارند. ..... ۱۰۵
- ۱۰-۵- استدلال برای اثبات اینکه نمی توان نظر خدایان را به سود خود تغییر داد. ..... ۱۰۵
- ۱۰-۶- کیفر جرائم بی دینی ..... ۱۰۶

## فصل یازدهم

- ۱۱-۱- قانون کلی قراردادها ..... ۱۰۷
- ۱۱-۲- قوانین خرید و فروش و معاملات جزئی ..... ۱۰۷
- ۱۱-۳- استادکاران - یتیمان - مورثان و وارثان ..... ۱۰۹

۱۰۹	۴-۱۱ - کشمکش های خانوادگی .....
۱۰۹	۵-۱۱ - مسموم کردن - دشنام دادن .....
۱۱۰	۶-۱۱ - تنگدستان - گواهان .....
۱۱۰	۷-۱۱ - منحرف کردن دادرسی .....

## فصل دوازدهم

۱۱۱	۱-۱۲ - جرائم مأموران سیاسی - جرائم دزدی .....
۱۱۲	۲-۱۲ - وظایف سربازان .....
۱۱۲	۳-۱۲ - نظارت بر مأموران دولت .....
۱۱۳	۴-۱۲ - قاعده سفر به کشورهای بیگانه .....
۱۱۴	۵-۱۲ - آیین پذیرایی از بیگانگان .....
۱۱۵	۶-۱۲ - مالیات - دادرسی - تدفین مردگان .....
۱۱۵	۷-۱۲ - چگونگی مصون نگه داشتن قوانین از دگرگونی و زوال - انجمن شبانه .....
۱۱۸	پی نوشت ها .....
۱۱۹	منابع و مأخذ .....

## پیشگفتار

افلاطون<sup>۱</sup> یکی از بزرگ ترین فلاسفه جهان و بنیانگذار فلسفه یونان اثری حجیم تحت عنوان «قوانین»<sup>۲</sup> نگاشته است. «قوانین» در واقع تبیین بخشی از فلسفه سیاسی افلاطون است. نظریه سیاسی افلاطون به شدت تحت تأثیر اوضاع و احوالی است که در یونان آن زمان مستولی و شایع بود. «زندگی یونانی اساساً گونه ای زندگی شهری بود، در دولت‌شهر<sup>۳</sup> (مدینه) به سر برده می شد و جدا از شهر تصور کردنی نبود، به طوری که به خاطر هیچ یونانی اصیلی خطور نمی کرد که آدمی اگر به کلی جدا از کشور زندگی کند، بتواند یک انسان کاملاً نیک باشد، زیرا تنها در جامعه و به واسطه جامعه است که زندگی خوب برای انسان ممکن می شود- و منظور از جامعه همان دولت‌شهر است.» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۲۵۷).

البته این جامعه یونانی که مرکب از تعدادی دولت‌شهرهای کوچک بود که هر یک حکومت مستقلی برای خود داشتند، دائماً درگیر کشمکش و ستیزه دولت‌شهرها با هم و یا درگیری دولت‌شهرها با حکومت های نیرومند بزرگی مانند ایران بود. در نتیجه زندگی برای شهروند متوسط و معمولی ناپایدار و متزلزل بود. پس «افلاطون با نارضایتی از این اوضاع و احوال کوشید جامعه ای را طرح ریزد که از چنین نقایصی عاری و برکنار باشد و مردم بتوانند در آن با صلح و آرامش با یکدیگر زیست کنند و هر کس به پرورش و تکمیل بالاترین حد استعداد خویش پردازد.» (استرول، پاپکین، ۱۳۷۹: ۱۰۲). در این اجتماع که اجتماع کاملی است «هر کس و هر طبقه وظیفه ای را انجام می دهد که طبیعت و استعداد برای او تعیین کرده است. در این اجتماع هیچ فرد و هیچ طبقه ای مزاحم کار فرد و طبقه دیگر نیست و همه کوشش می کنند که در عین مبادت، اجزای یک کل قوی و هماهنگ باشند. یک حکومت عادلانه بر همین روش و منوال خواهد بود.» (دورانت، ۱۳۷۶: ۳۸).

افلاطون معتقد است برای تحقق چنین جامعه ای قوانین و اصولی مورد نیاز است که آنها را در اثری تحت عنوان «قوانین» مطرح کرده است. البته افلاطون خود می دانست که تحقق مدینه فاضله خیالی او در عرصه حقایق عملی، به طور کامل، ممکن نیست. او خود قبول داشت که ایده آلی را شرح داده است که وصول به آن صعب است. اما معتقد بود که با همه اینها ترسیم و تصویر آمل و آرزوهای ما بی ارزش نیست. اهمیت انسان در این است که می تواند دنیای بهتری تصور کند و حداقل قسمتی از آن را جامه حقیقت بپوشاند. این امر همیشه بیهوده نیست زیرا اگر عده کثیری این تصویر را دیدند و در پرتوی اشعه آن به راه افتادند، مدینه فاضله بر روی نقشه به وجود خواهد آمد.

از آنجایی که کتاب «قوانین» کتاب حجیمی است و بخش مهمی از فلسفه سیاسی افلاطون در آن مندرج است، فارابی<sup>۴</sup> که خود بنیانگذار فلسفه اسلامی است تصمیم به تلخیص آن تحت عنوان «تلخیص نوامیس افلاطون» گرفت. خود وی در مقدمه «تلخیص نوامیس» می گوید: «تصمیم گرفتیم آن معانی را که افلاطون در کتاب «نوامیس» به آن ها اشاره کرده و سخن او دربرگیرنده آنهاست، استخراج کنیم تا کمکی باشد برای کسی که قصد شناختن آن کتاب را دارد و بسنده باشد برای کسی که تاب تحمل مشقت درس و تأمل را ندارد.»<sup>(۱)</sup> (فارابی، ۱۳۵۳: ۳۶).

<sup>1</sup> Plato

<sup>2</sup> Laws

<sup>3</sup> State

<sup>4</sup> Farabi

فارابی برای تلخیص کتاب «قوانین» دلیل دیگری هم دارد که آن را نیز در مقدمه «تلخیص نوامیس» مطرح می کند. وی می گوید طبیعت و سرشت همه مردم این گونه است که با مشاهده بعضی از جزئیات حکم کلی صادر می کنند، به طوری که اگر مردم از شخص واحد معین کاری را چند بار مشاهده کنند، حکم می کنند که وی در تمام طول عمر خویش آن کار را می کند. وی معتقد است این حکم کلی در مورد افلاطون این گونه صادر شده است که وی با استفاده از رمز و راز و معماگویی و دشوارنویسی، نظرات خود را ابراز می کند. البته این درست است و افلاطون به این علت که علم و دانش به دست ناهل و به دست کسانی که قدر آن را نمی دانند نیفتد، طریقه معماگویی و دشوارنویسی را پیش گرفت. اما به اعتقاد فارابی همین که دانست و دریافت که به این کار شهرت یافته است، شروع به اظهار صریح و آشکار نظریات خود کرد، یعنی مطالب کتاب «قوانین» نظریات آشکار افلاطون در باب فلسفه سیاسی است و امر پیچیده و معماگونه ای در آن نیست.

پژوهش حاضر در واقع تطبیق موضوعی «تلخیص نوامیس افلاطون» و «قوانین» است. در این پژوهش کتاب «قوانین» به عنوان مرجع و مسند لحاظ شده و «تلخیص نوامیس افلاطون» با آن تطبیق داده شده است.

البته ذکر این نکته در اینجا لازم است که این پژوهش تنها پژوهشی نیست که پیرامون این موضوع یعنی تطبیق موضوعی این دو اثر صورت گرفته است، بلکه لئو اشتراوس<sup>۱</sup> فیلسوف آلمانی قرن بیستم میلادی پژوهشی را در این موضوع انجام داده است با این تفاوت که تأکید و تحقیق در این پژوهش بیشتر پیرامون مضامین دینی طرح شده در «قوانین» بوده و وی به تطبیق موضوعی کلی این دو اثر نپرداخته است.

در پایان لازم به ذکر است که در انجام این پژوهش از نسخه چاپ نشده ترجمه «تلخیص نوامیس افلاطون» اثر جناب آقای دکتر فتحعلی اکبری استاد راهنمای رساله پیش رو استفاده شده است که بدین وسیله مراتب تشکر و قدردانی خود را از مساعدت های ایشان در کلیه مراحل نگارش این رساله ابراز می نمایم.

---

<sup>1</sup> Leo Strauss

## فصل اول:

### ۱-۱- وضع کننده قوانین خدایان هستند.

۱) افلاطون معتقد است که وضع کننده و پایه گذار قوانین خدایان هستند، خدایان (زئوس، آپولون و ...) هستند. او برای تأیید این حرف خود، به سخنی از هومر اشاره می کند و از مینوس فرزند زئوس که وضع کننده دیگری است سخن به میان می آورد و به مدح رادامانثوس برادر مینوس هم می پردازد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۰۷).

فارابی هم در خلاصه «قوانین» به این مطلب اشاره می کند که واضع قوانین خدایان هستند (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۷)، البته او صرفاً به زاوش اشاره می کند و او را ابوالبشر می داند و از دیگر خدایان در این جا نام نمی برد. او همچنین بیان می کند که قوانین بسیارند و کثرت آن ها باطل کننده آن ها نیست (همان: بند ۷)، که افلاطون به این مطلب به طور مستقیم اشاره ندارد و شاید فارابی از اشاره افلاطون به خدایان متعدد این برداشت را کرده باشد.

فارابی همچنین به این اشاره می کند که بحث از قوانین، توسط کسی که به ابطال آن ها می پردازد هم درست است. او بیان می کند که قوانین، در مرتبه بالاتر و فوق همه حکمت هاست (همان: بند ۸)، که افلاطون سخنی از این ها به میان نیاورده است.

۲) چون بحث افلاطون به صورت گفتگوست، او گاه گفتگوهایی را از گوینده و شنونده نقل می کند که به طبیعت بین راه آن ها و نکات اخلاقی می پردازد و نشان دهنده و بیان کننده بحث او از قوانین نیست، مثلاً در این جا به درختان سروی که در مسیر آنها قرار دارد، اشاره ای می کند (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۰۷).

فارابی تمام این گفتگوهای بین گوینده و شنونده را نقل نمی کند، چون نیازی هم به طرح آن ها نیست اما از درختان سرو صحبت می کند و می گوید که اکثر مردم پنداشته اند که تحت این سخنان، معانی دقیقی نهفته است، مثلاً پنداشته اند که منظور افلاطون از درختان، عبارت است از مردان یا معانی دشوار و مفاهیم دور از ذهنی که بحث در مورد آنها، صحبت را به درازا می کشاند، اما این طور نیست و منظور افلاطون از درختان سرو، خود درختان سرو است (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۹).

### ۱-۲- هدف قانون نباید جنگ باشد.

۳) پس از این مباحث، افلاطون قوانین شهر «کرتا» را مطرح می کند که در آن مردم باید بر سر سفره های همگانی غذا بخورند و در ورزشگاه های عمومی ورزش کنند و دارای اسلحه سبک باشند و دلیل این امر آن است که چون کرتا صاف و هموار نیست و ناهمواری زیادی دارد و وضع کننده قوانین این شهر، قوانین را برای زمان جنگ وضع کرده است، این قوانین با توجه به زمان جنگ می تواند قوانین مناسبی باشد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۰۸)، زیرا باعث یاری رساندن افراد به یکدیگر و انس گرفتن آن ها با هم می شود.

قانونگذار این قوانین معتقد است که هر کشوری پیوسته با کشورهای دیگر در جنگ است و کلمه صلح کلمه ای بی معنا و میان تهی است یعنی همه کشورها بدون این که اعلام کرده باشند، در جنگ دائم با یکدیگرند و این در مورد رابطه شهرها، دهکده ها، خانواده ها، افراد و خود فرد هم صدق می کند؛ یعنی حتی هر فردی در جنگ دائم با خویش است. به اعتقاد این قانونگذار اگر انسان در جنگاوری استاد نباشد، نه ثروت و مالی دارد و نه فن و پیشه ای، زیرا دارایی مغلوبان متعلق به غالبان است. این قانونگذار معتقد است حال که هر فردی دشمن خویش است؛ پس پیروزی بر خود بهترین پیروزی ها و شکست در برابر خود ننگین ترین شکست هاست (همان: ۱۹۰۹ و ۱۹۰۸).

اگر در شهر یا کشوری، شریفان و نیکان بر فرومایگان پیروز شوند، آن شهر یا کشور بر خود پیروز شده است و اگر عکس این اتفاق بیفتد، آن شهر یا کشور از خود شکست خورده است (همان: ۱۹۱۰). افلاطون سپس این قضیه را به درون خانواده و ... هم سرایت می دهد.

افلاطون با طرح این مباحث می خواهد نشان دهد که کدام قانون درست و کدام قانون نادرست است. او معتقد است بین این دو گروه شریف و فرومایه می توان شخص داوری را قرار داد. این داور ممکن است سه گونه عمل کند: اول این که تمام فرومایگان را بکشد و شریفان را وادار کند که بر خود حاکم باشند. دوم این که زمام امور

را به دست شریفان بدهد و فرومایگان را وادار کند که از شریفان تبعیت کنند. سوم این که شریفان و فرومایگان را با هم آشتی دهد و برای تنظیم روابط آنان قوانینی وضع کند و به این ترتیب دوستی و صفای دائم بین ایشان ایجاد کند (همان: ۱۹۱۱ و ۱۹۱۰). افلاطون در این جا دو جنگ داخلی و خارجی را از هم متمایز می کند و معتقد است که قانونگذار باید تلاش کند از جنگ داخلی جلوگیری کند و افراد را برای مبارزه با دشمن بیگانه با هم متحد کند (همان: ۱۹۱۱).

به نظر افلاطون اگر قانونگذاران، قوانین را با توجه به خیر و صلاح عموم وضع می کنند، از آن جایی که مسلماً خیر و صلاح عموم نه کشمکش داخلی است و نه جنگ خارجی، پس قوانین باید با نظر به ایجاد صلح برای جامعه و عموم مردم وضع شوند؛ یعنی قانونگذار خوب کسی است که اگر در زمان جنگ هم قانونگذاری می کند، هدفش از این قوانین برقراری صلح و آرامش باشد (همان: ۱۹۱۲).

سپس افلاطون، شعری از تیرتایوس را نقل کرده و می گوید که او در این شعر جنگ را ستوده است. البته به نظر افلاطون، او جنگ داخلی را که ننگین ترین جنگ هاست نستوده بلکه مقاومت در برابر دشمن بیگانه را ستوده است (همان: ۱۹۱۳ و ۱۹۱۲).

فارابی به این مطالب مطرح شده توسط افلاطون، تقریباً به طور کامل اشاره می کند (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۱۲ و ۱۰)، او علاوه بر این ها از فواید قانون صحبت می کند و آن فواید را غلبه انسان بر نفس خویش، کسب توان برای از بین بردن بدی های نفسانی و بدی های بیرونی و عدالت خواهی در کارها می داند (همان: بند ۱۰)، که افلاطون از این ها صحبتی نکرده است.

فارابی همچنین بیان می کند که افلاطون در اینجا راجع به این که مدینه فاضله چیست و انسان فاضل و برتر کدام است مطالبی را طرح می کند (همان: بند ۱۱)، در حالی که افلاطون هیچ صحبتی از اینها به میان نیاورده است. او همچنین از نیاز به حاکم و واجب بودن اطاعت او و وظایف حاکم و این که کدام کار را باید در اولویت قرار دهد، صحبت می کند (همان: بند ۱۱)، که افلاطون در اینجا سخنی در این موارد به میان نیاورده است. وی حتی به شعر تیرتایوس هم اشاره می کند (همان: بند ۱۳).

### ۳-۱- هدف قانون رسیدن به فضایل انسانی است.

۴) افلاطون پس از بیان مطالب قبلی، شعری از تئوگنس را می آورد و می گوید که هرچند مقاومت در برابر دشمن بیگانه خوب است ولی کسی که در جنگ بتواند وفادار و ثابت قدم باقی بماند، به مراتب بهتر از کسی

است که پهلوان جنگی است. زیرا فرد اول باید دانایی، عدالت و خویشتنداری را هم علاوه بر شجاعت داشته باشد اما فرد دوم فقط شجاع است و کسی که تمام فضایل انسانی را دارد، مسلماً بهتر از کسی است که یکی از این فضایل را دارد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۱۴ و ۱۹۱۳). در واقع به اعتقاد افلاطون تمام قانونگذارانی که از خدایان الهام می‌گیرند، هدفشان از وضع قوانین رسیدن به والاترین فضایل انسانی است. (این فضایل عبارتند از: حکمت، عفت، عدالت، شجاعت).

به نظر افلاطون خداوند هنگام وضع قانون، تنها جزئی از فضیلت انسانی را در نظر نداشته بلکه تمام آن را مد نظر داشته است، پس باید قوانین را با توجه به تمام فضایل انسانی بررسی کرد نه با توجه به جزئی از آن. روش بررسی قوانین این است که پژوهنده، فضیلت انسانی را در نظر آورد و بررسی را با این فرض آغاز کند که قانونگذار هنگام وضع قانون هدفی جز فضیلت انسانی نداشته است (همان: ۱۹۱۵ و ۱۹۱۴).

فارابی این مبحث افلاطون را در «تلخیص نوامیس» با قدری کم و زیاد می‌آورد. او هم مانند افلاطون بیان می‌کند که در جنگ با دشمن بیگانه باید کسی پیشاهنگ باشد که خویشتندار، مدبر، شجاع و ... باشد نه این که صرفاً شجاع باشد (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۱۳).

به علاوه او مطرح می‌کند که ثروت و رفاه در زندگی انسان بدون امنیت کافی نیست (همان: بند ۱۳) که افلاطون به این مطلب اشاره ای نمی‌کند.

او همچنین بیان می‌کند که هدف وضع‌کننده قوانین از وضع قوانین، طلب رضایت خدا و طلب ثواب و دار آخرت و کسب فضیلت بزرگ انسانی است، که این فضیلت فوق فضایل چهارگانه افلاطون است (همان: بند ۱۴)، که البته فارابی به عنوان این فضیلت اشاره ای نکرده است. اینها مطالبی اضافه بر مطالب افلاطون است، زیرا افلاطون در کتاب خود از کسب رضایت خدا و کسب ثواب صحبتی نمی‌کند و توجه قانونگذار را صرفاً به کسب فضایل انسانی می‌داند. البته افلاطون اشاره می‌کند که هدف قانونگذارانی که از خدایان الهام می‌گیرند، رسیدن به فضایل انسانی است. شاید فارابی از همین، تعبیر به کسب رضایت خدا کرده است.

به علاوه فارابی به افرادی نیز اشاره می‌کند که قانونگذار نیستند اما با غرض‌های مختلف به این کار روی می‌آورند تا به مقاصد پلید خود برسند، که مردم باید آن‌ها را بشناسند و فریشان را نخورند (همان: بند ۱۵). افلاطون به این مطلب در کتاب خود اشاره نداشته است. او فقط روش بررسی قوانین را مطرح می‌کند که پژوهنده در آن هنگام باید توجه کند که هدف قانونگذار، رسیدن به فضیلت انسانی است.



## ۱-۴- نعمت های خدایی و نعمت های بشری

۵) افلاطون پس از طرح مباحث قبلی نعمت ها را به دو گونه تقسیم می کند: نعمت های بشری و نعمت های خدایی. نعمت های بشری فرع بر نعمت های خدایی هستند، یعنی کسی که نعمت های خدایی را دارد، نعمتهای بشری را هم خواهد داشت ولی عکس آن درست نیست. نعمت های بشری عبارتند از: تندرستی، زیبایی، نیروی پویایی و دیگر حرکات بدنی و ثروت. نعمت های خدایی عبارتند از: خرد(حکمت)، خویشنداری و تعادل روح(عفت)، عدالت(ترکیب خرد، خویشنداری و شجاعت) و شجاعت(افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۱۵).

نعمت های خدایی مقدم بر نعمت های بشری هستند، پس قانونگذار هم باید آن ها را مقدم دارد و اصل توجهش در هنگام قانونگذاری به آن ها باشد. در واقع هدف قانونگذار از وضع قوانین این است که مردم از این دو نوع نعمت خدایی و بشری برخوردار شوند. البته باید دانست که غایت نعمت های بشری، نعمت های خدایی است و غایت نعمت های خدایی خرد و دانایی است(همان: ۱۹۱۶ و ۱۹۱۵). پس قانونگذار باید در مورد تمام امور زندگی مانند زناشویی، تربیت فرزندان، روابط مالی، به خاک سپردن مردگان و ... قانون وضع کند و سپس برای اجرای قوانین وضع شده، پاسدارانی بگمارد. افلاطون معتقد است قوانینی که خدایان و نمایندگان خدایان وضع می کنند، حتماً این خصوصیات را دارد و در مورد تمام امور زندگی است(همان: ۱۹۱۶).

او سپس به نقد و بررسی بعضی از قوانین کراتا که توسط زئوس مطرح شده می پردازد و بخشی از آن ها را برای زمان جنگ مناسب می داند مانند غذا خوردن بر سر سفره های همگانی، ورزش کردن در ورزشگاه های عمومی، پرداختن مردم به شکار، مشت زنی، نوعی ربودن، سربازی، جشن های ورزشی و ... او معتقد است این قوانین فواید زیادی دارد و تمرین شکیبایی در برابر درد است(همان: ۱۹۱۷).

فارابی هم در «تلخیص نوامیس» به تمام این مطالب البته به طور خلاصه اشاره می کند و حق تمام مطلب را ادا می کند(فارابی، ۱۳۸۸: بند ۱۶). وی این را هم مطرح می کند که قانونگذاران به اسبابی که حصول فضایل را محقق می سازند، توجه می کنند و به آن ها فرمان می دهند و به مردم تأکید می کنند که از آن ها دست برندارند تا با دست یافتن به آن ها به فضایل دست یابند مانند ازدواج قانونی، تنظیم شهوات و لذات و ... (همان: بند ۱۶)، که افلاطون هم با ذکر این که قانونگذار باید در مورد تمام امور زندگی قانون وضع کند، به این مطلب اشاره دارد.

## ۱-۵- مفاهیم مختلف شجاعت

۶ افلاطون در این جا ابتدا به دستورها و قوانینی می پردازد که هدفشان ایجاد شجاعت است و بعد به دستورهایی که هدفشان ایجاد جزئی دیگر از فضیلت انسانی است. او بیان می کند که نهایتاً می خواهد به این برسد که چرا و چگونه هدف تمام جزئیات قانون، چیزی جز فضیلت انسانی نیست (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۱۷ و ۱۹۱۶).

او در مورد شجاعت می گوید: شجاعت نه تنها شکیبایی در برابر درد است بلکه شکیبایی در برابر لذت هم هست. به نظر او کسی که در برابر لذت از پای در آید به مراتب ضعیف تر از کسی است که نمی تواند در برابر درد مقاومت کند (همان: ۱۹۱۸ و ۱۹۱۷).

پس به عقیده او توجه قانونگذارانی که از خدایان الهام می گیرند به هر دو مفهوم شجاعت بوده است نه تنها به یکی از آن ها (همان: ۱۹۱۸). او معتقد است در قوانین کرتا که قانون هایی برای شکیبایی در برابر درد است، باید قانون هایی هم برای شکیبایی در برابر لذت باشد، زیرا قوانین زاده ذهن خدایان است و باید از هر حیث کامل باشد.

افلاطون قبل از این که به بحث و بررسی قوانین طرح شده توسط زئوس و آپولون برای دو شهر کرتا و لاکدایمون پردازد بیان می کند که ابتدا باید قوانین را شناخت و به کنه آن ها پی برد و بعد ایرادات آن ها را بیان کرد (همان: ۱۹۲۰). به اعتقاد افلاطون قوانین این دو شهر مردم را از نزدیک شدن به هرگونه لذتی بازداشته اند. قانونگذاران این دو شهر در مورد درد و ترس معتقدند اگر کسی در کودکی و جوانی با هیچ دردی مواجه نشود، در بزرگسالی هم در برابر هر خطری زود کم می آورد اما در مورد لذت چنین چیزی نگفته اند. او معتقد است اینان در مورد لذت هم باید همین مسأله را مطرح می کردند. یعنی اگر کسی در کودکی با هیچ لذتی مواجه نشود، در بزرگسالی هم در برابر لذت های بزرگ زود از پا در می آید و یا اسیر کسانی می شود که به خویشنداری عادت کرده اند و یا اسیر آن هایی می شود که وسایل رسیدن به لذات را در اختیار دارند (همان: ۱۹۲۰).

فارابی در خلاصه خود از کتاب «قوانین»، به این مطلب به طور کامل نپرداخته است. او به بحث شجاعت در این جا حتی اشاره هم نکرده است و معنای شجاعت از نظر افلاطون را طرح نکرده و به تبع آن، بحث قوانین کرتا و لاکدایمون را هم به طور کامل مطرح نکرده، بلکه صرفاً بیان کرده است که افلاطون به نکوهش بعضی از قوانین یونانیان پرداخته و این را نیز اضافه کرده که تصدیق کردن این گونه احکام، با آن که از ابتدا احتمال نادرستی آن

می رود، فقط کار کودکان و جاهلان است و بر عاقل واجب است که از این گونه چیزها بحث کند تا با این بحث و بررسی تردید او در این باره از بین برود و بر حقایق آن احکام آگاهی یابد (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۱۷).  
 البته وی به این نکته هم اشاره می کند که برای ابطال حکمی از احکام قانون، باید آن حکم را شناخت و به کنه آن پی برد و بعد از روی دلیل و منطق آن را ابطال کرد نه از روی دشمنی و خصومت (همان: بند ۱۷).

## ۱-۶- خویشتنداری

۷) افلاطون پس از این که بحث شجاعت را به پایان می رساند به بحث در مورد خویشتنداری می پردازد. به اعتقاد او در مسائل مربوط به سازمان سیاسی جامعه، کمتر می توان چیزی یافت که هم در مقام اندیشه و هم در مقام عمل خالی از اشکال باشد و این در مورد تن هم درست است یعنی هیچ گونه روش زندگی نمی توان یافت که برای تن از لحاظی سودمند و از لحاظی زیان آور نباشد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۲۱ و ۱۹۲۰).

افلاطون سپس نقدهایی به دو قانون غذاخوردن بر سر سفره های همگانی و ورزش کردن در ورزشگاه های عمومی وارد می کند و این ها را هم دارای اشکال و هم دارای حسن می داند. او این قوانین را برای زمان شورش و اغتشاش مناسب نمی داند و معتقد است که این ها تمایل طبیعی به جنس مخالف را منحرف می کنند و باعث همجنس گرایی آدمیان می شوند و داستان گانومدس را هم در این جا مطرح می کند (همان: ۱۹۲۱).

افلاطون معتقد است به هنگام وضع قوانین باید هم لذت ها و هم دردها را مورد توجه قرار داد. او معتقد است کارها باید بر اساس اعتدال باشد و افراط و تفریط در هیچ کاری پسندیده نیست و مثال هایی از کشورهای می آورد که هم تا حدی می خوارگی را جایز می دانند و هم جنگجو هستند و قوانین اسپارت که در آن می خوارگی کلاً جایز نیست را درست نمی داند (همان: ۱۹۲۲ و ۱۹۲۱).

فارابی که به بحث شجاعت به طور کامل پرداخته بود، بحث خویشتنداری را هم به صورت کوتاه مطرح می کند. او در مقاله اول، محاسن دو قانون غذا خوردن بر سفره های همگانی و ورزش کردن در ورزشگاه های عمومی را از قول افلاطون بیان می کند اما به نقدهای افلاطون به این دو قانون اشاره ای نمی کند. البته افلاطون این قوانین را به عنوان مثال طرح کرده و شاید فارابی در خلاصه خود نیازی به طرح مثال های افلاطون ندیده است. او همچنین به این اعتقاد افلاطون که وضع قوانین باید با توجه همزمان به دردها و لذت ها باشد اشاره ای مستقیم نمی کند اما به صورت غیر مستقیم در خلاصه خود آن را طرح کرده، آنجا که از قول افلاطون آورده است که جشن اعیاد به خاطر لذتی که دارد و نیز شرب خمر آن اگر مطابق قانون باشد، خوب است و مفید (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۱۸).

فارابی به سخنان افلاطون این را هم اضافه کرده که دشوارترین کار عمل به موجب قانون است و ریا و ادعا بسیار آسان است (همان: بند ۱۸).

۸) افلاطون برای تأیید سخنان خود، بیان می‌کند که شکست یا پیروزی در جنگ، دلیل مناسبی بر خوبی و بدی سازمان سیاسی نیست. مثلاً کشورهای کوچک از کشورهای بزرگ شکست می‌خورند اما این به این دلیل نیست که سازمان سیاسی شان بدتر است (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۲۳) و برای این موضوع مثال‌هایی را هم مطرح می‌کند. به نظر فارابی این مطلب، بسیار مهم آمده و این را به طور کامل و البته بدون ذکر مثال مطرح کرده است، او همچنین اضافه می‌کند که محق بودن مهم است نه غالب بودن، البته کسی که محق است، بیشتر غلبه‌کننده هم هست و اگر محق مغلوب گردد بالعرض است نه بالذات (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۱۹).

## ۱-۷- می‌گساری

۹) افلاطون برای تأیید می‌گساری، این عقیده را بیان می‌کند که این که گروهی انبوه گفته‌ای را تأیید کنند، ملاک مطابقت آن با حقیقت نیست. در این جا مثال‌های پرورش بز، ناخدا و سردار سپاه را می‌آورد تا نهایتاً به این برسد که اگر کسی اجتماعی با اداره درست را ندیده باشد و در این اجتماع به سر نبرده باشد، هرگز به درد داوری در مورد آن اجتماع نمی‌خورد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۹۲۵ - ۱۹۲۳). او می‌گوید: اگر کسی اجتماع می‌گساران را ندیده باشد، نمی‌تواند در این مورد قضاوت درستی داشته باشد. افلاطون معتقد است هر جمعی نیاز به رهبر دارد و حال به دنبال فردی است که در زمان صلح بتواند رهبری گروهی را بر عهده بگیرد. در اجتماع این گروه نباید شراب بیش از حد نوشیده شود زیرا منجر به آشوب می‌گردد. اگر این گروه، گروه باده‌گساران باشند باید فردی رهبر آن‌ها باشد که طبعی معتدل داشته باشد و بتواند خود را از سرکشی و لجام‌گسیختگی حفظ کند و به ماهیت اجتماع نیز آشنا باشد یعنی در نهایت باید خردمند و آگاه باشد. زیرا اگر رهبر یک گروه، مست و شوریده باشد، آن گروه را به تباهی می‌کشاند (همان: ۱۹۲۶ و ۱۹۲۵).

فارابی در ابتدای طرح این بند برای ذکر مثال‌های افلاطون می‌گوید: واضح حقیقی قوانین کسی نیست که خواهان وضع قانون است بلکه کسی است که خدا او را برای وضع قانون آفریده و آماده کرده است، هر رئیس صنعتی مثلاً ناخدا و غیر آن چنین است، یعنی اگر کار را خوب انجام دهد، حتی اگر مشغول به آن کار نباشد مستحق نام ریاست است، اما اگر از عهده کار به خوبی برنیاورد، وقتی هم که مشغول به آن کار است، مستحق نام ریاست نیست (فارابی، ۱۳۸۸: بند ۲۰)؛ که البته منظور افلاطون از طرح این مثال‌ها این است که کسی که اجتماعی